

مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی
دوره پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۵)، بهار ۱۴۰۰، صص ۹۵-۱۱۸

روایت اسنادی علل بروز قحطی مناطق جنوبی ایران طی جنگ جهانی اول

الهام ملک‌زاده*

چکیده

قحطی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ هـ.ش/۱۹۱۷-۱۹۱۹م، طی جنگ جهانی اول از جمله مباحث تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که دچار فقر تاریخ‌نگاری است و تا سال‌های اخیر، اهمیت و اثرگذاری آن در تعیین سرنوشت جامعه‌ی ایران مورد غفلت مورخان قرار داشت. انتشار پاره‌ای مقالات و تک‌نگاری‌ها با ذکر مصائبی که مردم ایران به واسطه‌ی نقض بی‌طرفی و حضور قوای بیگانه متحمل شدند، موجب شناسایی گوشه‌هایی از فجایع این سال‌ها شد. از همین رو مقاله حاضر تلاش دارد با تأکید بر اسناد منتشر نشده‌ی آرشیو ملی ایران به بررسی سیاست‌های دول درگیر جنگ و سوابق استعمارگرایی آن‌ها طی دوره‌ی قاجار و بحران قحطی سال‌های جنگ جهانی اول در مناطق جنوبی ایران بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که چه عوامل در بروز قحطی و ائتلاف نفوس مردم این مناطق مؤثر بوده است؟ نتیجه حاصل از پژوهش نیز حکایت از آن دارد که عوامل مختلفی در قحطی و هلاکت شمار زیادی از ایرانیان طی جنگ جهانی اول دخالت داشته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کشیده شدن دامنه‌ی جنگ به جنوب کشور و حضور بیگانگان از جمله نظامیان انگلستان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: قحطی، مناطق جنوب، بوشهر، شیراز، جنگ جهانی اول، آرشیو ملی ایران.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹ | DOI:10.29252/HSOW.5.1.95

مقدمه

جامعه‌ی ایران در ادوار مختلف به‌ویژه در دوره‌ی قاجار، شاهد بروز خشک‌سالی‌های دوره‌ای و گسترده‌ای بود که پیامدهای ناگوار متعددی از جمله تخریب منابع کشاورزی، تلف شدن احشام، بروز قحطی، گرسنگی و شیوع مرگبار انواع بیماری‌ها و معضلاتی از این دست را در پی داشت. در بروز این بحران‌ها و پیامدهای ناشی از آن، عوامل مختلفی دخیل بود که از آن میان می‌توان به وضعیت اقلیمی ایران، بی‌کفایتی کارگزاران حکومتی در مدیریت بحران، ضعف‌های ساختاری حکومت، سودجویی صاحبان و تاجران غله، احتکار غله و صدور غلات به خارج از کشور و برخی علل خارجی اشاره کرد. پاره‌ای از عوامل نیز در هنگامه‌ی بروز قحطی سبب تشدید بحران گردید. از جمله مهم‌ترین این عوامل باید به جنگ‌ها (که اغلب از عوامل موجد قحطی‌ها بودند) و تهاجم‌های پی‌درپی، بی‌ثباتی سیاسی و مداخلات دولت‌های بیگانه توجه داشت.

در تحلیل مسئله‌ی قحطی و رخدادهای مرتبط با آن ناگفته‌های بسیاری وجود دارد که ذکر آن در تبیین این حادثه، هم‌چنین نگارش گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار نقش مهمی ایفا می‌کند. مقاله‌ی حاضر در راستای بروز قحطی در بحبوحه‌ی وقوع جنگ جهانی اول در مناطق جنوبی ایران انتخاب شده تا با تکیه بر مطالعات اسنادی به بررسی و شناسایی عوامل مؤثر بر این شرایط و آثار مترتب بر آن بپردازد.

پیشینه‌ی پژوهش

چنان‌که از نام مقاله بر می‌آید، این پژوهش مبتنی بر اسناد منتشرنشده‌ی آرشیوی درصدد مطالعه و بررسی موضوع کنونی است، این در حالی است که با این رویکرد، به‌جز مواردی که در ذیل به آن اشاره خواهد شد، اثر جدی و شاخصی موجود نیست که البته به‌طور مستقیم در خصوص مناطق جنوبی ایران سخن نرانده و صرفاً حول موضوعیت پژوهش می‌شود به آن‌ها رجوع کرد. بدین لحاظ در قلمت پژوهش‌های انجام یافته، تنها می‌توان به آثاری که بعضاً ارتباط مستقیمی با موضوع مقاله‌ی حاضر دارند اشاره نمود.

اثر عمده‌ی منتشرشده در خصوص مسئله‌ی قحطی سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ خ/۱۹۱۷-۱۹۱۹ م، کتاب قحطی بزرگ (مجد، محمدقلی، قحطی بزرگ، کریمی، محمد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی). بر اساس اسناد آرشیو آمریکا را می‌توان نام برد که نویسنده‌ی آن مدعی است که نزدیک به ۴۰٪ جمعیت ایران به سبب گرسنگی و

سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن نابود شدند. در این مقاله فراخور مباحثی که به مطالب حاضر ارتباط داشت، از داده‌های کتاب قحطی بزرگ استفاده شده است. در غیر این صورت، چنان‌که اشاره شد، مبنای اصلی پژوهش کنونی مبتنی بر اسناد آرشیوی منتشر نشده است که به‌مثابه داده‌های تحقیق مورد استفاده‌ی نگارنده قرار گرفته است.

نگارنده در مقالات متعددی نقش این کشور در قحطی ایران در جنگ جهانی اول را بررسی کرده است (ملک زاده، الهام، ۱۳۹۴)، «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران»، تاریخ اسلام و ایران، دوره جدید، بهار، ش ۲۵، پیاپی ۱۱۵). مقاله‌ی دیگری از نگارنده، (ملک زاده، الهام، ۱۳۹۲)، «روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، بهار، ش ۲۷) با تکیه بر اسناد منتشر نشده، نقش عوامل داخلی و خارجی و عوامل طبیعی در بروز قحطی شرق کشور را مورد توجه قرار داده است. طرح پژوهشی مفصلی نیز در سال ۱۳۹۱ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به انجام رسیده که به‌طور مفصل به علل و عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر قحطی بزرگ با تأکید بر نقش دولت‌های انگلستان و روسیه و با استفاده از اسناد آرشیوهای داخلی، پرداخته است (ملک زاده، الهام، ۱۳۹۱)، تأثیر عوامل داخلی و خارجی در قحطی بزرگ ایران طی جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ - ۱۲۹۸ هـ.ش) بر اساس اسناد منتشر نشده آرشیوی با تأکید بر انگلستان و روسیه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زیر چاپ). نتیجه‌ی این پژوهش، تفاوت معنادار یافته‌هایی است که مبتنی بر داده‌های موجود در آرشیوهای اسنادی داخل کشور با مدعای مجد در مستندات کتاب وی است. از دیگر مقالات نگارنده در خصوص قحطی سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ خ/۱۹۱۷-۱۹۱۹ م، می‌توان به (ملک زاده، الهام، ۱۳۹۳)، «اعتراضات مردمی در برابر نقش استعماری انگلستان در بروز قحطی ایران»، مجموعه مقالات سومین همایش ایران و استعمار انگلیس، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران) و (ملک زاده، الهام، ۱۳۹۳)، «مصائب بی‌طرفی گزارشی از درگیری ایران در جنگ جهانی اول»، شماره ۱۸، تهران: اندیشه پویا) اشاره کرد. مقاله ترابی فارسانی، سهیلا، (۱۳۷۰)، «نگاهی به وضعیت ارزاق در ایران در سال‌های جنگ جهانی اول»، گنجینه اسناد، پاییز و زمستان، ش ۳ و ۴) نیز اطلاعاتی کلی و توصیفی از روند شرایط موجود به دست می‌دهد. علاوه بر مقالات و طرح پژوهشی فوق‌الذکر، جدی‌ترین اثری که بر اساس گزارش‌های مطبوعات آن روزگار به جنگ و قحطی ناشی از آن پرداخته، کتاب جنگ

جهانی اول تا کودتا است (آبادیان، حسین، ۱۳۹۵)، جنگ جهانی اول تا کودتا (۱۲۹۳-۱۲۹۹)، تهران: موسسه مطالعات پژوهش های سیاسی)

نکته‌ی حائز اهمیت، این است که این مقاله گنجایش بررسی اوضاع از خوزستان تا بلوچستان و از خرمشهر تا چابهار را ندارد و اسنادی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مربوط به همه‌ی نقاط جنوب نیست و وضعیت را به‌طور کلی و تحت عنوان مناطق جنوبی در بر خواهد گرفت. طبیعتاً محدودیت کنونی مبتنی بر پراکندگی اسناد موجود در آرشیو ملی^۱ است که بالطبع، دامنه‌ی این پژوهش را علاوه بر وسعت در شرایط کلی به نمایش می‌گذارد. با این رویکرد، تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی، علل مؤثر بر قحطی مناطق جنوبی ایران طی جنگ جهانی اول، شناسایی، بررسی و مورد تحلیل قرار گیرد.

جنگ جهانی اول و بی‌طرفی ایران

جنگ جهانی اول در اوضاع و احوالی آغاز شد که ایران در بدترین وضعیت اقتصادی و سیاسی قرار داشت. با این وجود، موقعیت ژئوپلیتیکی اش ایجاب می‌کرد هر چه زودتر موضع صریح و روشنی در قبال این جنگ اتخاذ کند. در این حال اتخاذ هر سیاستی اعم از بی‌طرفی یا گرایش به یکی از نیروهای متخاصم برای دولت بسیار دشوار بود. بیشتر ایرانیان از بروز جنگ به سبب درگیری روسیه و انگلیس که دشمنان واقعی استقلال و تمامیت ارضی کشورشان بودند، به‌طور کلی خرسند بودند و از پیروزی‌های آلمان تمجید می‌کردند. در حقیقت ملیون ایران این جنگ را فرصتی برای رهایی از امپریالیسم روس و انگلیس به شمار می‌آوردند و خواهان شکست این دو دشمن غدار ایران بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۱۱).

میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک که ۱۸ روز پس از آغاز جنگ جهانی در ۹ شوال ۱۳۳۲ ق/ ۸ شهریور ۱۲۹۳ خ/ ۱۸ اوت ۱۹۱۴ م، دولت خود را تشکیل داد، از همان روز بر اثر بروز جنگ با تنگناها و دشواری‌هایی روبه‌رو شد و چون مجلس شورای ملی تعطیل بود، برای به کارگیری شیوه‌ی درستی در این باره با تعدادی از رجال سیاسی به‌خصوص مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک به مشورت نشست و با صلاح‌دید ایشان بر آن شد بی‌طرفی ایران را در جنگ اعلام کند. البته مستوفی‌الممالک و همکارانش از آن مایه

^۱. در متن به اختصار با واژه «ساکما» که منظور سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است اشاره می‌شود.

پختگی و درایت سیاسی برخوردار بودند که بدانند بدون موافقت دولت‌های درگیر در جنگ، اعلان بی‌طرفی ایران سود چندانی در بر نخواهد داشت و از تضمین کافی برخوردار نخواهد بود. باوجود این دولت ایران برای جلوگیری از زیاده‌روی روس‌ها با ناامیدی زیاد، در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ ق/ ۹ آبان ۱۲۹۳ خ/ ۱ نوامبر ۱۹۱۴ م، اعلامیه‌ی بی‌طرفی ایران از سوی احمدشاه به‌عنوان فرمان همایونی را صادر کرد:

یک روز بعد، مستوفی‌الممالک این فرمان را به‌صورت متحدالمال (بخشنامه) تلگرافی برای همه‌ی فرمانفرمایان ایالات و حکام ولایات و به‌صورت نامه‌ی رسمی به سفارت‌خانه‌های کشورهای متفق در تهران فرستاد (همان: ۲۰-۲۱). اقدام دولت ایران در اعلام بی‌طرفی هنگامی به انجام رسید که دولت انگلستان پیشاپیش آن را نقض کرده بود؛ چنان‌که در واپسین روزهای ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ق/ مهر ۱۲۹۳ خ/ اکتبر ۱۹۱۴ م، یک فروند کشتی جنگی انگلیسی در رود کارون لنگر انداخت و در مقابل نیز دولت عثمانی در أم‌الرصاص که روبه‌روی گمرک محمره [خرمشهر] قرار داشت، نیروهای نظامی پیاده کرد و توپ جنگی کار گذاشت (بی‌طرفی ایران، ۱۳۳۶: ۳۰).

با ورود نیروهای نظامی عثمانی و روسیه به ایران، نیروهای انگلیسی نیز به بهانه‌ی جلوگیری از نابودی تأسیسات نفتی خوزستان و ممانعت از عبور متحدین از راه ایران به هند و افغانستان در نوامبر و دسامبر ۱۹۱۴ م/ آبان و آذر ۱۲۹۳ خ/ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ و محرم ۱۳۳۳ ق، وارد بحرین و خلیج‌فارس شدند و تا پایان همان سال سراسر جنوب کشور را تصرف کردند. در این حال به سبب نفرت ایرانیان از دشمنان دیرینه خود، روس و انگلیس و هم‌چنین تبلیغات آلمان و عثمانی علیه متفقین، زمینه چنان فراهم شده بود که جنبش‌های ضد متفقین در سراسر کشور رو به گسترش نهاد و تعدادی از اتباع آن‌ها اسیر یا کشته شدند و کنسولگری‌ها و نهادها و مؤسسه‌های سیاسی و اقتصادی وابسته به آن‌ها تخریب و تصرف گردیدند (دولت‌آبادی، ج ۴: ۳۴۶).

در اوایل سال ۱۹۱۵ م/ ۱۲۹۳ خ/ ۱۳۳۳ ق، آلمان فرصت مناسبی برای تبلیغ علیه انگلیس به دست آورد و نزدیک به ۲۰۰ نفر از مأموران خود را به ایران فرستاد (رایت، ۱۳۸۳: ۳۷۷). واسموس، شونمان، نیدرمایر و هنتیگ از جمله آلمانی‌هایی بودند که برای اجرای طرح اتحاد دنیای اسلام که از سوی عثمانی‌ها ارائه شده بود، وارد ایران شدند (سپهر، ۱۳۳۶: ۵۸-۶۶). واسموس در پی اجرای برنامه‌ی خود به جنوب ایران رفت و توانست عشایر آن خطه را علیه انگلیسی‌ها بشوراند؛ چنان‌که تنگستانی‌ها به نیروهای

انگلیس حمله کردند و ژاندارم‌ری نیز که به متحدین پیوسته بود، موفق شد کنسولگری انگلیس در شیراز را تصرف کند و بر شهر چیره شود (سپهر، همان: ۷۵-۸۸). از سوی دیگر، از اوایل سال ۱۲۹۱ خ/ ۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۱ ق، نشانه‌هایی از قحطی و خشک‌سالی آشکار شده بود و از این‌رو محترکان پیش‌قدم شده و گندم را خرواری هشت تومان خریده بودند. چنان‌که پیش از آغاز جنگ جهانی اول و کشیده شدن آتش آن به ایران، بخش‌هایی از کشور دچار کمبود یا گرانی غله شده بود. این وضعیت در جنوب ایران به‌ویژه فارس و بوشهر هم‌زمان با بروز جنگ، ورود نیروهای متفقین به بخش‌های جنوبی و اشغال ایران رخ نمود. از آنجاکه تاکنون با محوریت مقاله کنونی، مسأله‌ی قحطی این خطه مورد بررسی جدی نبوده است، می‌توان در روند این مطالعه به یافته‌های زیر به‌عنوان منظری تازه از بررسی اسنادی وضعیت قحطی و پیامدهای ناشی از آن در طی جنگ جهانی اول اشاره نمود.

وضعیت قحطی در مناطق جنوبی ایران طی جنگ جهانی اول

در سال ۱۲۹۳ خ/ ۱۹۱۴ م/ ۱۳۳۲ ق، محصولات کشاورزی فارس و مضافات دچار آفت و در پی آن کمبود غله و مواد غذایی محسوس شد. در این حال برای جلوگیری از قحطی و عوارض ناشی از آن «خزانه‌داری کل ایران» در نامه شماره ۷۴۹۵ خود به وزارت مالیه در ۱۴ جوزا [خرداد] ۱۲۹۳ خ [۱۱ رجب ۱۳۳۲ هـ ق/ ۵ ژوئن ۱۹۱۴ م]، پیشنهاد کرد «که حکمی موقتی از طرف دولت دایر به منع حمل غله از تمام بنادر به خارجه صادر» شود (سند شماره ۸۲-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما).

به این ترتیب «اقدامات لازمه به عمل آمد» و وزارت داخله نیز «احکام لازمه را به ایالت فارس صادر» کرد و به همه «رؤسای گمرکات بنادر» نیز «اکیداً قذغن شد که از حمل جنس به خارج جداً ممانعت» کنند [نامه‌ی وزارت مالیه به خزانه‌داری کل در ۱۲ عقرب] (سند شماره ۸۰، ۸۱-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما). به‌رغم این اقدام‌ها و تأکیدها بنا به تحقیقات وزارت مالیه «حکم منع حمل غله از بوشهر و محمره [خرمشهر] و بنادر عربستان [خوزستان] تا [بهمن ۱۲۹۳ خ] از طرف خزانه‌داری کل به رؤسای گمرکات محل‌های مزبوره صادر شده بود، از این‌رو اهالی بنادر از حیث آذوقه بی‌اندازه دچار عسرت شده» بودند (سند شماره ۷۸-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما). برای رفع این عسرت و آسودگی مردم «از طرف مأمورین و مصادر انگلیس پیشنهاد شد ... نظر به منع صدور آرد هندوستان و

خشکی فوق‌العاده‌ای که محصولات جنوب ایران را در مخاطره» انداخته و بر اثر آن بهای گندم و جو و کاه افزایش یافته بود، تا رسیدن کشتی بخار به نام *آوریستان* که از بصره حرکت کرده بود «حمل غله و مشتقات آن به کلی قدغن شود». البته علت اصلی همراهی مقام‌های انگلیسی با دولت ایران در جلوگیری از صدور غله برای این بود که «مقدار کثیری غله قبلاً توسط تجار انگلیسی خریداری شده» و قرار بود با کشتی *آوریستان* به خارج از کشور حمل شود [نامه‌ی اداره‌ی گمرکات به وزارت مالیه، ۲۶ ربیع الاول - ۱۳۳۳ق/ ۲۱ بهمن ۱۲۹۳خ/ ۱۱ فوریه ۱۹۱۴م، و نامه وزارت داخله به وزارت مالیه در ۲۲ دلوا] (سند شماره ۸۳، ۷۷ - ۱۸۲۷۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

چیزی نگذشت که در ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق/ ۵ اسفند ۱۲۹۳خ/ ۲۵ فوریه ۱۹۱۵م، از سفارت انگلیس نامه‌ای به وزارت خارجه رسید که در آن بنا بر گزارش «جنرال کنسول انگلیس مقیم بوشهر» آمده بود «وقتی مسأله‌ی منع حمل غله چندی قبل به میان آمد دو ماه بود که بازار نیامده و قیمت غله فوق‌العاده گران و اسباب تأمین [آن] موجود نبود». اما بنا بر همان گزارش به سبب بارندگی زیاد، قیمت گندم رو به کاهش نهاد و نگرانی از قحطی فروکاست. از همین رو سفارت انگلیس پیشنهاد کرد که حکم منع حمل غله به خارجه نسخ شود و اجازه حمل آن صادر گردد.

استدلال سفارت انگلیس درباره‌ی صدور اجازه حمل غله این بود که فرمان منع حمل غله «مورث خسارت کلی برای صاحبان جهاز است که ترتیباتی برای حمل غله از بنادر جنوب ایران» داده بودند. پیشنهاد سفارت انگلیس در حقیقت برای این بود که به بهانه بارش فراوان، بازرگانان انگلیسی بتوانند آزادانه غلاتی را که از پیش خریداری شده بودند از بنادر خلیج فارس بیرون ببرند. البته در پایان نامه سفارت انگلیس، توصیه شده بود که مقام‌های مسئول «از جاهای لازم بخواهند که مجدداً در این باب تحقیقات نموده و منع حمل غله را مجری ندارند تا این که لااقل معلوم گردد که این اقدام هنوز به ملاحظه رفاه عامه لازم است» (سند شماره ۸۴، ۱۲۱ - ۱۸۲۷۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

پیدااست توصیه‌ی سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه برای این بود که هرچند انگلیسی‌ها به غله ایران نیاز داشتند، اما نمی‌خواستند آن را از طریق غیرقانونی و با آسیب زدن به مردم از بنادر خلیج فارس بیرون ببرند. باوجوداین، جنرال کنسول انگلیس در بوشهر، بی‌آنکه منتظر پاسخ وزارت امور خارجه باشد، یک جانبه دست به کار شد و

«شروع به اقدامات شدیده در رفع قدغن حمل غله نمود». [برگرفته از گزارش اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۱۷ مارس ۱۹۱۵م] (سند شماره ۸۵، ۸۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

«اقدامات شدیده» جنرال کنسول انگلیس «در رفع قدغن حمل غله» به سبب مخالفت حکمران بوشهر بی نتیجه ماند. حکمران بوشهر براین باور بود «که حکم منع حمل غله با اینکه به واسطه‌ی باران‌های جدید فی‌الجمله بهبودی در ترتیب حاصل به ظهور» رسانده بود، نباید نسخ می‌شد؛ زیرا هر اقدامی که در رفع قدغن به عمل می‌آمد «موجب انقلاب و شورش اهالی» می‌شد. استدلال حکمران بوشهر در مخالفت با جنرال کنسول انگلیس این بود که تا وقتی «از حمل آرد هندوستان که مقصد آن ایران است جلوگیری می‌شود، ... غله‌ی ایران نیز نباید خارج شود» (سند شماره ۱۱۶، ۱۱۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

برای رفع این مشکل پیشنهاد او این بود که باید از حکومت بریتانیا خواهش کرد اجازه دهند از آرد هندوستان که باید به خلیج فارس حمل شود، جلوگیری نکنند تا در عوض از طرف دولت ایران نیز اجازه‌ی حمل غله داده شود [نامه اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۱۵ مارس ۱۹۱۵م/ ۲۳ اسفند ۱۲۹۳خ / ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق] (سند شماره ۱۱۶، ۱۱۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

به این ترتیب حکم مربوط به حمل غله همچنان به اجرا درآمد (سند شماره ۸۷، ۸۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما) و به سفارت انگلیس نیز جواب قطعی داده شد که «نسخ این حکم» امکان ندارد [نامه وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در ۲۵ جمادى‌الثانى ۱۳۳۳ ق / ۲۶ فروردین ۱۲۹۴خ / ۱۶ آوریل ۱۹۱۵م] (سند شماره ۸۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

با وجود این سفارت انگلستان و مقام‌های مسئول انگلیسی در بندرعباسی، بوشهر و محمره (خرمشهر) دست از کوشش برنداشتند و به فعالیت‌های خود برای برداشتن حکم منع حمل غله ادامه دادند. سفارت انگلیس معتقد بود بارش باران‌های نافع باعث اطمینان مردم شده است، در غره جمادى‌الثانى ۱۳۳۳ ق / اواخر فروردین ۱۲۹۴خ / آوریل ۱۹۱۵م، به آگاهی وزارت امور خارجه رساند «که به موجب اخبار موثقه... این عقیده منع حمل غله بدو از سفارت آلمان ناشی شده و قصدشان این بوده که نگذارند غله به انگلستان برسد» (سند شماره ۹۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

با این همه مسئولان محلی بنادر خلیج فارس از محمره تا بندرعباس با اقتدار تمام از خروج غله ایران جلوگیری کردند و حتی به دستور وزارت مالیه، گمرک محمره در

روایت اسنادی علل بروز قحطی مناطق جنوبی ایران ... | ۱۰۳

اردیبهشت ۱۲۹۴ خ / آوریل ۱۹۱۵ م، موظف شد از «غله و سایر ارزاقی که از محمره به جهت مأمورین نظامی انگلیس مقیم بصره فرستاده» می‌شد حقوق گمرکی دریافت کند (سند شماره ۹۱، ۹۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

به‌هرحال درباره آزاد کردن صدور غله از بنادر خلیج فارس، نامه‌های دیگری میان سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه و همچنین اداره گمرکات وزارت مالیه و وزارت امور خارجه و وزارت مالیه ردوبدل شد که هیچ‌یک نتیجه‌ای نداد و ممنوع بودن صدور غله به خارج همچنان برقرار بود (سند شماره ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

در این باره حتی وزارت داخله از ایالت فارس استعلام کرد در صورتی که «محصول گرمسیرات زاید بر احتیاج اهالی باشد، اجازه حمل به خارجه داده شود». پاسخ ایالت فارس به این استعلام در ۳۰ ثور ۱۲۹۴ خ / ۲۱ می ۱۹۱۵ م / ۷ رجب ۱۳۳۳ ق، این بود «که به‌واسطه ملخ خوارگی محصول بسیار کم و منع حمل غله کمال لزوم را دارد». [نامه شماره ۱۳۳۷ وزارت داخله به وزارت مالیه] (سند شماره ۹۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

از آن سو در ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ م / ۸ تیر ۱۲۹۴ خ / ۱۷ شعبان ۱۳۳۳ ق، بنابر نامه شماره ۲۲۶۱ اداره گمرکات به وزارت مالیه، رئیس گمرکات بوشهر گزارش کرده بود که حکم منع صدور غله به دستور شیخ [خزعل] در محمره مراعات نمی‌شود و مشارالیه مقام ریاست کل گمرکات عربستان [خوزستان] را احراز نموده و اکثر اوقات به احکامات صادره از مرکز وقع و اهمیتی نمی‌دهد و این وضع سبب «تولید پاره‌ای اشکالات» می‌شود و از جمله «نه فقط موجبات خسارت تجار صحیح‌العامل و نفع قاچاقچیان فراهم گردیده ... ترتیب اثری نیز به جهت قدغن صدور غله باقی» نمانده بود (سند شماره ۱۰۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

پس‌ازاین گزارش در ۲۸ شعبان ۱۳۳۳ ق / ۱۹ تیر ۱۲۹۴ خ / ۱۱ جولای ۱۹۱۵ م، «حاج مسیب بهبهانی و اخوان» نامه‌ای به رئیس کل گمرکات عربستان فرستادند که در آن به «حرکات وحشیانه بعضی از عشایر و عصیان ورزیدن ایشان» اشاره شده بود که این خود «امر تجارت را معوق و معطل ... و حمل و نقل مال‌التجاره» را راکد کرده بود که البته به سبب اقدامات سردار ارفع «تمام عشایر مطیع و منقاد و ضعفا و تجار و کسبه مستریح؟ [آسوده] و مرفه‌الحال به امر معاش و زندگانی خود مشغول» شدند. باین‌وجود، حاج مسیب تأکید کرده بود که آنچه «موجب تفرقه حواس تمام اهالی شده همان ممنوع بودن

حمل و نقل اطعمه به خارجه» بود، زیرا اهالی بهبهان و حومه‌ی آن «غالباً اهل کشت و زرع» بودند «و جمعی از ایشان مکاری که امر معاش آن‌ها به حمل و نقل مال التجاره» می‌گذشت. به گفته‌ی حاج مسیب، عده دیگری از اهالی تاجر پیشه بودند و تجارت آنجا نیز منحصر به خرید و فروش گندم و جو بود و حمل آن به خارج.

به همین دلیل او تأکید کرده بود «در صورت ممنوع بودن حمل غله به خارجه خیلی اسباب زحمت و عسرت برای تمام اهالی» بود. حاج مسیب هم‌چنین اذعان کرده بود «گندم و جو زیادی مال سنه ماضیه در انبارهای مخلصان و سایر تجار موجود است و چون کهنه است هرگاه چندی بماند ضایع خواهد شد و موجب خسارت مخلصان و سایر تجار خواهد بود». او در پایان نامه خود، درخواست کرده بود که به او و دیگر بازرگانان اجازه حمل غله به خارجه داده شود (سند شماره ۱۱۸، ۱۱۹-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما).

نامه حاج مسیب به‌خوبی نشان می‌دهد که احتکار و انبار کردن گندم و جو یکی از عوامل مهم کمبود و گرانی غله بود و با ممنوع شدن صدور گندم و جو به خارج، خسارت‌هایی به محتکران وارد شده بود. باین‌همه، آن‌ها حاضر نبودند انبارهای خود را بکشایند و گندم و جو موجود در آن‌ها را به مردم بفروشند و بر آن بودند که کالای خود را با قیمتی بیشتر به خارج صادر کنند. به تعبیری دقیق‌تر اینکه اینجا صحبت از احتکار گندم و جو است و اینکه غلات احتکار شده را به قیمتی زیاد به خارج صادر می‌کردند که در آن هنگام خریدار خارجی، نیروهای نظامی انگلیسی در بصره بودند. اسناد مورد استفاده نشان نمی‌دهند که نظامیان انگلیسی در آن هنگام به‌زور سرنیزه غله از ایران خارج کرده باشند.

گزارش‌های دیگری نیز درباره وضع تجارت و زیادی غله در شهرهای جنوب کشور به وزارت مالیه می‌رسید که در همه‌ی آن‌ها درخواست شده بود صدور غله به خارج از کشور آزاد شود (سند شماره ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۶، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۰، ۱۰۵-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما).

در همه‌ی این گزارش‌ها که از اداره‌های گمرک‌های جنوب به تهران می‌رسید و نویسندگان آن‌ها خواهان این بودند که «حکم ممنوعیت صادرات غله در نواحی جنوب ایران لغو و ابطال گردد» استدلال شده بود: «برای جلوگیری از قاچاق در آن نواحی وسایل مؤثره در دست» نبوده و «طرف مقابل نیز در مقام تلافی برآمده» بود و «حمل اجناس

لازمه را به خاک ایران ممنوع خواهد داشت». در یکی از همین گزارش‌ها که رئیس گمرک بندر عباس به تهران فرستاده بود افزون بر آزاد کردن صدور غله، خواسته بود که «ممنوعیت حمل روغن‌های خوراکی هم از نواحی بلوچستان رفع شود؛ زیرا که در آن نواحی طرق و وسایل قاچاق بسیار و اجرای حکم ممنوعیت دشوار» بود. [برگرفته از نامه‌های مبادله شده میان اداره گمرکات و وزارت مالیه در ۱۶ مرداد، ۴ و ۸ شهریور ۱۲۹۶ خ/ ۷- ۲۶ و ۳۰ اوت ۱۹۱۵ م/ ۱۸ شوال، ۸ و ۱۲ ذی‌القعدة ۱۳۳۵ ق، و نامه وزارت مالیه در اول مهر و اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۱۴ آبان ۱۲۹۶ خ] (سند شماره ۱۴۰، ۴۲، ۵۴، ۴۱، ۴۲، ۲۹، ۴۱، ۲۱، ۲۲، ۲۰، ۱۷، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ساکما).

اساساً در سراسر بلوچستان «از گواتر گرفته تا سیستان مطلقاً دفتر گمرک» نبود و از این‌رو بیرون بردن غلات و خواربار و دیگر کالاها به‌صورت قاچاق از مرزهای بلوچستان چندان دشوار نبود و مقام‌های محلی نیز برای حفظ و حراست مرزهای آبی و خشکی وسایل لازم را در اختیار نداشتند [گزارش گمرک بندرعباس به اداره گمرکات در ۲۸ نوامبر ۱۰۱۷ م/ ۶ آذر ۱۲۹۶ خ/ ۱۲ صفر ۱۳۳۶ ق]. (سند شماره ۲۲- ۱۸۲۷۹- ۲۴۰، ساکما).

به‌راستی معلوم نیست که این گزارش‌ها بنا بر مشاهده‌های درست و دقیق واقعیت‌های موجود به تهران ارسال می‌گردید یا همه‌ی آن‌ها بر اثر تحریک مقام‌های انگلیسی نوشته می‌شد. آنچه مسلم است به بسیاری از این گزارش‌ها پاسخی داده نمی‌شد که این خود موجب آزرده‌گی و گله‌گزاری رؤسای گمرک‌ها می‌گردید [نامه وزارت مالیه به رئیس الوزراء در ۱۶ اسد [مرداد] ۱۲۹۶ خ] (سند شماره ۲۱- ۱۸۲۷۹- ۲۴۰، ساکما).

گزارش‌های فوق که اگر در ارائه‌ی آن‌ها عمال انگلیسی نیز دست داشتند نشان‌دهنده این نکته است که دولت انگلستان نمی‌خواست دست‌کم از بنادر خلیج فارس مواد غذایی موردنیاز خود را به‌صورت قاچاق و غیرقانونی جابه‌جا کند و در پی آن بود که بدون توسل به قوه قهریه و راه‌های غیرقانونی و از طریق قانون و رضایت دولت ایران به مقاصد خود برسد.

در یکی از این گزارش‌ها که از اداره‌ی گمرکات محمره به اداره‌ی کل گمرکات نوشته شده و فقط تاریخ «۱۹ سپتامبر نمره ۱۰۱۷»^۱ بر آن نقش بسته است، پس از اشاره به اجازه خروج مقداری غله از بندر محمره به بصره، آمده است: «هرگاه این‌جانب از صادرات

۱. با توجه به قراین به نظر می‌رسد تاریخ دقیق سپتامبر ۱۹۱۷ م برابر با شهریور ۱۲۹۶ خ باشد

بعضی ارزاق که [انگلیسی‌ها] برای اردوی بصره حمل می‌کنند، ممانعت کرده بودم، مسلماً اقدامات متقابله تا حال شروع شده بود. این نکته را نباید از نظر دور کرد که در حال حاضر غله عربستان [خوزستان] و تمام جنوب ایران از هندوستان وارد می‌شود. چنانچه دولت ایران مایل به قطع واردات مزبوره باشد باید اجازه داده بر سیبل استثناء، حیوانات و کلیه ارزاقی که مصادر نظامی به آن احتیاج دارند، حمل شود» (سند شماره ۳۰-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما).

اگرچه در این گزارش با مبالغه، تصریح شده است که در حال حاضر غله موردنیاز خوزستان و تمام جنوب ایران از هندوستان وارد می‌شود، به‌درستی نمی‌دانیم که این غله چه مقدار بود و آیا در اوضاع برآمده از جنگ امکان صدور غله از هندوستان به جنوب ایران وجود داشت و مردم می‌توانستند از آن استفاده کنند یا فقط به مصرف نظامیان انگلیس می‌رسید. ممنوع بودن صدور غله به خارج همچنان برقرار بود و خوار و باری به خارج صادر نمی‌شد و در این حال گزارشی مبنی بر ورود سیصد تُن آرد به بوشهر به وزارت مالیه رسید؛ بنابراین گزارش که رئیس گمرک بوشهر در ۲۲ دلو [بهمن] ۱۲۹۵ خ/۱۱ فوریه ۱۹۱۷ م، برای وزارت مالیه فرستاد، «مقدار سیصد تُن آرد به‌عنوان ایالت فارس بر طبق تقاضای قنصلگری وارد بوشهر شد» رئیس گمرک بوشهر نیز «به تصور اینکه آرد مزبور برای امداد آذوقه اهالی بوده است» از گرفتن حقوق گمرکی صرف‌نظر کرد (سند شماره ۱۱۴-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما).

وزارت مالیه نیز در نامه‌ی خود به اداره مرکزی گمرکات نوشت: «چون احتمال کلی می‌رود که این آرد را برای توزیع آذوقه اهالی شهر وارد کرده‌اند، لهذا به‌طوری‌که رئیس گمرک اقدام کرده است تصویب می‌شود» (سند شماره ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۳-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما).

صرف‌نظر از رفتار نیک و صمیمانه رئیس گمرک بوشهر و تصویب و تأیید وزارت مالیه که نشان‌دهنده همراهی مقام‌های ایرانی با اقدامات مناسب انگلیسی‌ها بود، این گزارش بیانگر این مسأله‌ی است که ظاهراً دولت انگلیسی هند به قوانین دولت ایران احترام می‌گذاشت و آشکارا غله و خواربار را از ایران به مناطق موردنظر خود صادر نکرد و درنهایت مجبور شد سیصد تُن آرد از هندوستان به بندر بوشهر روانه کند. پس‌از آن نیز در ۱۸ فوریه ۱۹۱۷ م/۲۹ بهمن ۱۲۹۵ خ/ ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ ق، بنا بر گزارش تلگرافی رئیس گمرکات بوشهر «مصادر انگلیسی مقیم محل، اجازه می‌خواهند در هر ماه تقریباً

هزار کیسه آرد به جهت آذوقه سکنه گرسنه و پریشان شیراز وارد نمایند». [نامه شماره ۷۵۹۵ اداره گمرکات به وزارت مالیه و نامه شماره ۳۳۸۸۰ وزارت مالیه به اداره مرکزی گمرکات] (سند شماره ۷، ۸، ۱۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

اجازه این کار به مصادر انگلیس داده شد و حقوق گمرکی هر هزار کیسه آرد که معادل ۱۵۰ قران [ریال] بود از آن‌ها گرفته نشد؛ اما جای این پرسش باقی است که این رفتارهای انسان دوستانه برای کمک به مردم به انجام می‌رسید یا این نوع کمک‌ها در واقع رشوه‌ای بود به دولت ایران تا اجازه دهد مقام‌های انگلیسی به راحتی مواد مورد نیاز خود را از بنادر خلیج فارس بیرون ببرند؟

جالب آن‌که درگیر و دار کمبود و گرانی غله، سلطان مسقط از اداره گمرک بندرعباس خواسته بود: «که ماهی یکصد کیسه جو که هر کیسه بیست و پنج من باشد برای علیق مال‌های شخصی» وی اجازه داده شود حمل گردد. [نامه شماره ۵/۲۹۹۷ وزارت مالیه به هیئت وزرا در ۲۶ سنبله ۱۲۹۶ خ و نامه اداره کل گمرکات به وزارت مالیه در اول اسد] (سند شماره ۱۱، ۱۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

رد و پذیرش درخواست سلطان مسقط، منوط به تحقیق در این باره گردید، اما آنچه در نامه شماره ۴۷۶۰ مدیرکل گمرکات به وزارت مالیه در ۶ میزان ۱۲۹۶ خ، قابل توجه است، این است که وی تصریح کرد این مقدار جو «مطلقاً حائز اهمیت نیست» (سند شماره ۲۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

اگر صدور ماهی ۲۵۰۰ من جو به مسقط اهمیتی نداشت، گزارش‌های پی‌درپی رؤسای گمرک‌های بنادر خلیج فارس درباره فراوانی غله نباید ادعاهای واهی و سخنان به‌دوراز واقعیت بوده باشد. گزارش‌های متعددی درباره اجازه صدور غلات و دیگر مواد خوراکی موجود در نواحی جنوب، سبب شد اداره مرکزی گمرکات نیز استدلال آن‌ها را بپذیرد و در ۳۰ جولای ۱۹۱۸ م/۷ مرداد ۱۲۹۷ خ / ۲۱ شوال ۱۳۳۶ ق، از وزارت مالیه درخواست کند این موضوع را در جلسه هیئت دولت مطرح کند تا تصمیمی در این باره گرفته شود. مدیرکل گمرکات در همین نامه تأکید کرد که صرف‌نظر از موضوع غلات «حکم ممنوعیت خروج روغن و سایر دهنیات^۱ ماکول نمی‌بایست به بنادر جنوب اقصی بسط داده شود، چه این‌گونه صادرات یگانه تجارت خروجی این نقاط بوده و از طرف دیگر بُعد مسافت آن‌ها مطلقاً مانع از این است که حمل اجناس مذکوره به داخله صورت

۱. مواد روغنی مانند کره و سرشیر

گیرد». مدیرکل گمرکات در پایان نامه خود به صراحت نوشت: «ممنوعیت صدور روغن و سایر دهنیات مأكول از بنادر خلیج یعنی از بندرعباس تا مکران و خود مکران (جنوب بلوچستان) به عقیده این اداره به هیچ وجه موجب عسرت و زحمت آذوقه اهالی محل نخواهد گردید» (سند شماره ۷۱، ۷۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

سخنان مستند و مستدل رئیس اداره کل گمرک که مبتنی بر گزارش‌های مستدل رؤسای گمرک‌های بنادر جنوب بود، وزارت مالیه را بر آن داشت به «ممنوعیت حمل روغن خوراکی و سایر دهنیات مأكول» پایان دهد و صدور آن را آزاد بگذارد. بدین قرار در ۱۵ سنبله ۱۲۹۷ خ، وزارت مالیه در نامه شماره ۱۶۸۴۸ خود به اداره کل گمرکات دستور داد: «به مأمورین گمرک بنادر مزبوره [بندرعباس و مکران] دستور بدهید که از حمل روغن و کلیه دهنیات ممانعت نکنند» (سند شماره ۶۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما). در همان هنگام، ۸ سپتامبر ۱۹۱۸ م / ۱۶ سنبله ۱۲۹۷ خ / ۲ ذی الحجه ۱۳۳۶ ق، شیخ خزعل نیز «به توسط رئیس گمرکات محمره تلگرافاً درخواست» کرد وزارت مالیه دستور دهد «قدغن صدور غله عربستان نظر به خوبی و فراوانی حاصل [آن سال] برای مدت سه ماه مرتفع گردد تا رعایا و زارعین بتوانند در سایه این مساعدت گاو و آلات زراعت خود را که سال گذشته فروخته و در مقابل آذوقه خریده‌اند از نو تجدید و تهیه کنند» (سند شماره ۴۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

البته اداره مرکزی گمرکات با پیشنهاد شیخ خزعل به طور کامل موافق بود و می‌گفت، به رغم «مداخله و جلوگیری شدیدی که از طرف گمرک می‌شود مع ذلک حضرات قادر بر این خواهند بود که به طور قاچاق یا به قوه قهریه غله را حمل کنند و البته این کار مبلغی از بابت حقوق به دولت خسارت وارد می‌کند» [نامه اداره گمرکات به وزارت مالیه] (سند شماره ۴۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما). موضوع مهم دیگر ممنوع بودن صدور گوسفند به خارج و بردن آن‌ها به صورت قاچاق از مرزهای غربی و جنوبی بود.

البته گمرک محمره از خروج گله‌های گوسفند به شدت جلوگیری می‌کرد، اما وسعت زیاد مرزهای غربی ایران با دولت عثمانی و اینکه بستن سرحدات غربی و جنوبی عملاً امکان‌پذیر نبود و یا بسیار دشوار بود، صادرات گوسفند همه‌روزه به طور قاچاق تکرار می‌شد و همواره تعدادی گوسفند وارد خاک عثمانی می‌شد. به همین دلیل در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۸ م / ۲۵ آبان ۱۲۹۷ خ / ۱۲ صفر ۱۳۳۷ ق، اداره گمرکات در نامه شماره ۵۳۵۸ خود به وزارت مالیه اظهار کرد: «صرفه و نفع دولت در این است که هرچه زودتر قدغن صدور

روایت اسنادی علل بروز قحطی مناطق جنوبی ایران ... | ۱۰۹

احشام را از بنادر خلیج مرتفع نماید» و آن را آزاد بگذارد (سند شماره ۴۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

این پیشنهاد را پیش‌ازین وزارت فلاح و تجارت و فواید عامه نیز به هیئت دولت ارائه کرده بود؛ اما نظر هیئت دولت بر آن بود که منع اکید صدور اغنام و احشام به خارجه همچنان برقرار باشد. هیئت دولت معتقد بود خروج گوسفند به‌طور قاجاق نمی‌تواند «دلیلی برای نسخ یک حکم کلی باشد که مسلماً فواید منعی به‌مراتب بیشتر از انتفاعی» بود که اداره گمرک برای آزادی آن در نظر گرفته بود. [برگرفته از نامه وزارت داخله به وزارت خارجه در ۱۹ قوس ۱۲۹۷ خ] (سند شماره ۶۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

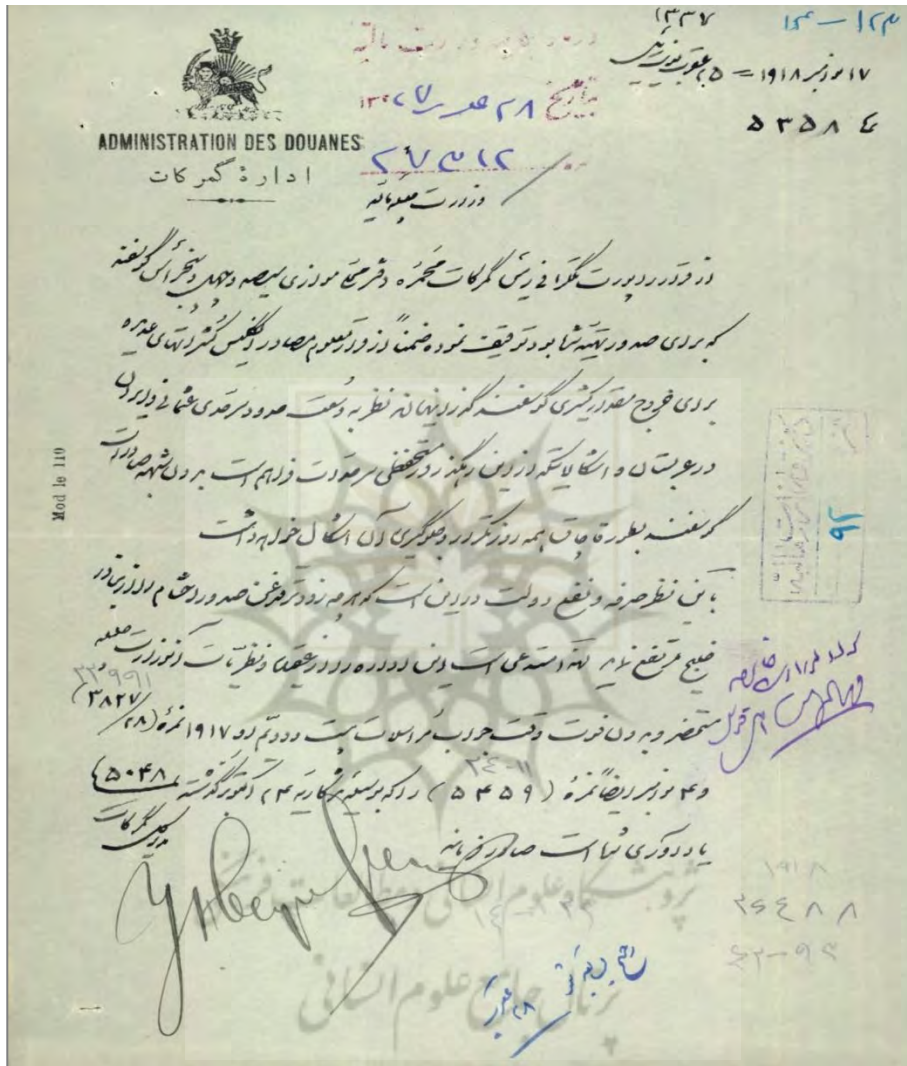
به همین دلیل انگلیسی‌ها برای دستیابی به اغنام موردنیاز خود راه دیگری پیش گرفتند که درنهایت به قاجاق گوسفند از ایران منجر شد. در این باره رئیس اداره ارزاق قشون انگلیسی مقیم بصره قراردادی با عبدالجبار خدری، تاجر گوسفند بست که به‌موجب آن عبدالجبار چوبدار موظف شد ماهی پانزده تا بیست هزار رأس گوسفند به قشون انگلیس تحویل دهد. البته چوبدار طرف قرارداد، گوسفندهای خود را از بین‌النهرین و کمبود آن را از خوزستان تهیه می‌کرد؛ زیرا بنا بر گزارش رئیس گمرک محمره از هنگام بستن قرارداد تا اوایل دسامبر ۱۹۱۸م / آذر ۱۲۹۷خ / ربیع‌الاول ۱۳۳۷ق، تعدادی گوسفند را به‌صورت غیرقانونی از خوزستان بیرون برد و به اداره ارزاق قشون انگلیس تحویل داد [نامه شماره ۶۱۴۲ اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۸م] (سند شماره ۷۰، ۷۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما).

به نظر می‌رسد مقام‌های مسئول قشون انگلیس برای تهیه و تدارک خواربار موردنیاز خود، روش یکسان و از پیش آماده‌ای را به کار نمی‌گرفتند و فرمانده هر قسمت شیوه‌ای مخصوص به خود داشت. برای همین فرماندهی قشون مستقر در جنوب ایران نمی‌خواست غله و دیگر ارزاق موردنیاز را به‌طور غیرقانونی از بنادر خلیج فارس بیرون ببرد، ولی فرماندهی مستقر در بصره باینکه می‌دانست عبدالجبار چوبدار به‌ناچار تعدادی گوسفند را به‌صورت قاجاق از مرزهای ایران خارج می‌کند، با او قرار داد خرید گوسفند منعقد کرد و تلویحاً اجازه این کار را به او داد و شاید در بیرون بردن گله‌های گوسفند از مرز، کمک‌هایی نیز به او کرد.

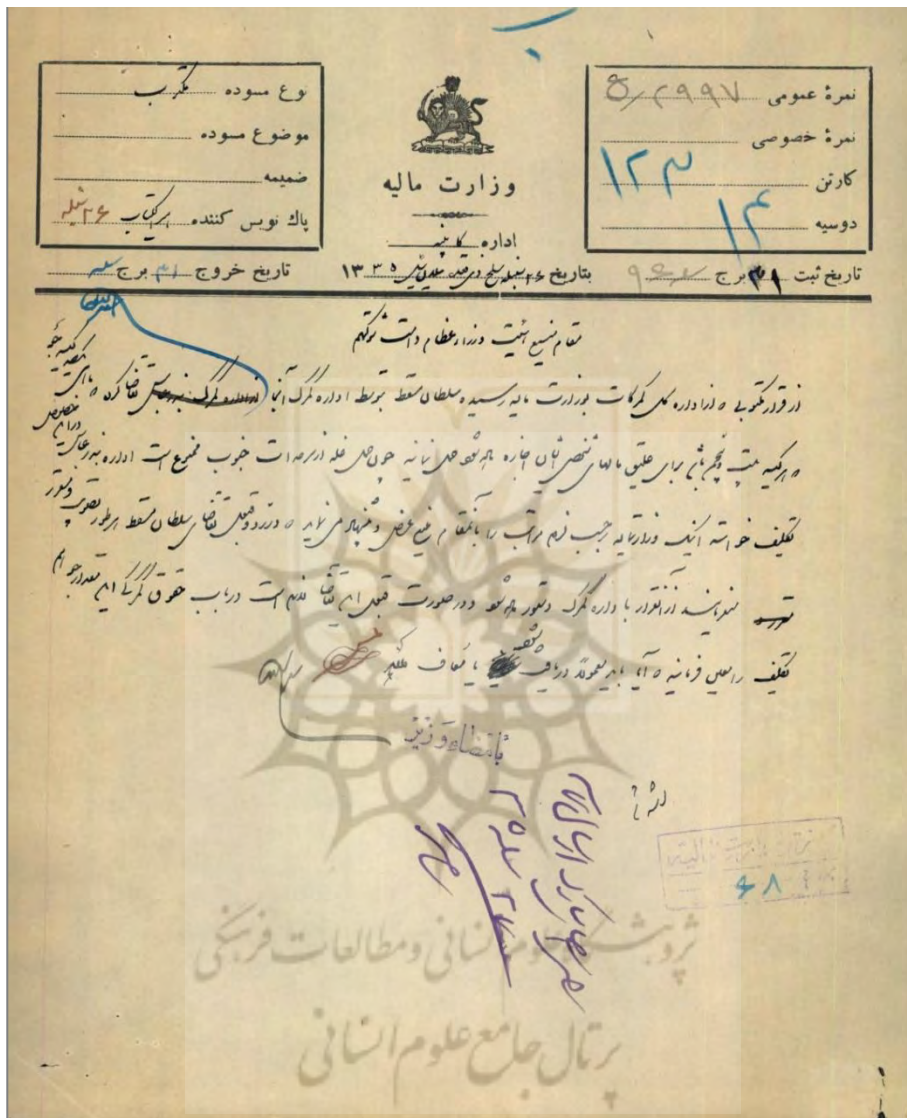
سخن پایانی

به استناد آنچه آخرین سند این مجموعه اسناد نشان می‌دهد، ممنوع بودن خروج غله و خواربار و اغنام و احشام از خطه جنوب ایران به خارج تا ۱۹ آذر ۱۲۹۷ خ/ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۸ م/ ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ ق، یعنی نزدیک به یک ماه پس از پایان جنگ جهانی اول همچنان برقرار بود و حتی فرماندهی قشون انگلیسی مستقر در بصره نیز نمی‌توانست غله موردنیاز خود را از بنادر خلیج فارس به بصره ببرد. آنچه از احشام نیز به صورت غیرقانونی از ایران به بصره منتقل شد، آن‌چنان نبود که سبب قحطی و گرسنگی مردم خطه جنوب شود و بر اثر آن کسی بمیرد. البته در همان هنگام به دلیل قحطی و بیماری، تعداد زیادی از اهالی فارس از پای درآمدند و هلاک شدند. اما این گرسنگی فقط به دلیل حضور نظامی انگلیس در فارس نبود و بنا بر اسناد ارائه‌شده، عوامل دیگری مانند آفات طبیعی و احتکار غلات هم نقش مهمی در بروز قحطی و گرسنگی به عهده داشتند.

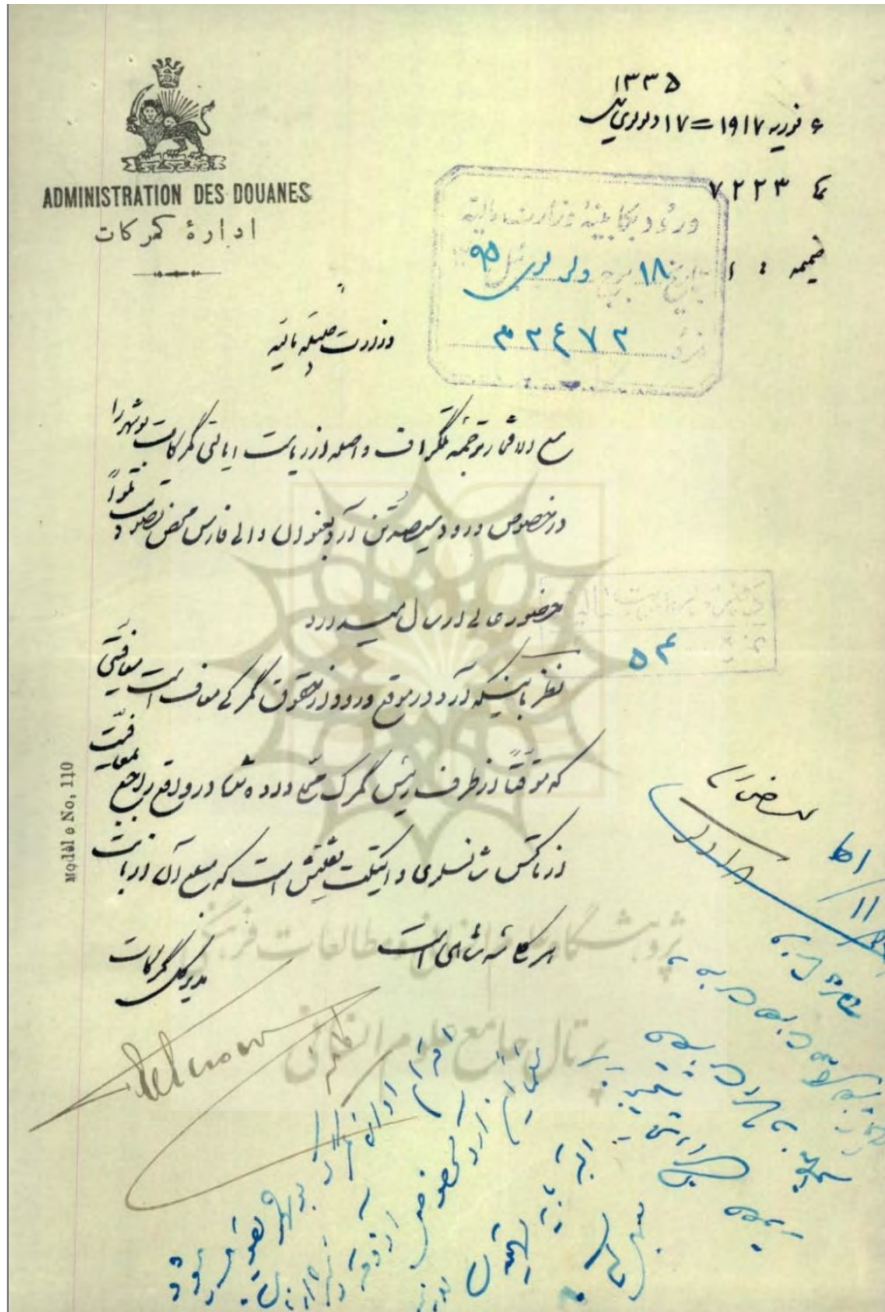
پیوستها:



سند شماره ۴۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، س ۱ م ۱



سند شماره ۱۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، س ۱ م ۱



(وزارت مالیه)

۱۳۳

اداره: **حکومت مازندران**
 دائره: **۹-۳۰**
 نمرة: **۳۸۲۷/۳۸**

در تاریخ چهارم بند تمدن رسیده نمبره ۳۸۲۷/۳۸ در دادگروگ ری بولد و حق را اورت گدغ رود لولگ بود و محکم
 حق اول و سهم نند و نسا آنها بر ابه بود حکم جمعیت عمارات غده در نهر جنوب پهنه نو و پطال گردد
 اوده بر ابر پطال در حقیق در آن نهر و نهر نوره در دست حقین با نایا طرف ساکن در تمام مکنه در کل حقیق در
 تاج ایران منعی خوله داشت از روزنامه در سایر اج اظهارات لولگ در تاریخ ۱۴ بند نمبره ۴۱۳۹
 بهست وزیرا، عرض نسا پاک در نیران با ۹۹ هر جمع ندهست در نهر و ط در خود سایر مهله به نیت
 و در جواب مانر در تاریخ ۱۰ در لولگ تمدن رسیده نمبره ۸۱۶۳ در لولگ اورت
 نهر لولگ نیر غا در نهر حق اظهار ندهست به عله بر حق جمعیت صد در نهر در نهر جنوب جمعیت هر
 رو غنا خوراک هم در نهر بچان رفع نمود زیرا که در آن نهر طرف و در آن باقی باری و اجرا حکم جمعیت
 و در خوله بود در تاریخ ۱۰ در را اورت نهر نهر ادر در در کانه تمام در نهر باط و حق عرض و حق
 رسیده نهر لولگ نهر نیر و تکلیف را این چنین و نعلی به جواب مانر در این حق نهدا فوق اندک هم فرود ار
 نهدا از نیت وزیرا به تکلیف گرتن و نعلی در کانه مانر ادرده لولگ هم بولد به قدرت عدیه که تکلیف
 کرد و در دست مانر جواب نظر را این تکلیف از نیت وزیرا در اج نعلی خبر قیر حق و نیت نهدا نهدا
 حکم ملک در نهر ۴۰ در نهر در نهر نهدا ادر دست وضع اندر و نیت گرتن عله ادرده لولگ تکلیف خوله
 خانده خیرا نمبره ۳۸۰۲ روز جمع نهد نمبره ۳۸۰۲ در نهر نیت نهدا در بعض نهر در باب ادر در نیت
 در نهر جنوب همی تکلیف خوله نیت هم در نهدا نهدا نهدا ادرده لولگ نهدا نهدا نهدا نهدا نهدا

رابطه با...
 شماره...
 تاریخ...

فهرست منابع و مآخذ:

- مجد، محمدقلی، (۱۳۸۷)، قحطی بزرگ (۱۲۹۶-۱۲۹۸ش/۱۹۱۷-۱۹۱۹م). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- بی‌طرفی ایران، (۱۳۳۶)، مراسلات و مذاکرات متعاطیه بین دولت علیه و دول خارجه از بدو وقوع جنگ بین‌الملل در سنه هزار و سیصد و سی و دو هجری، تهران: مطبعه روشنائی.
- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، حیات یحیی، ج ۴، تهران: عطار- فردوسی.
- رایت، دنیس، (۱۳۸۳)، انگلیسیان در ایران، غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران
- سپهر، احمد علی (مورخ الدوله سپهر)، (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، تهران: بی‌نا.

• اسناد

- سند شماره ۷۰، ۷۲-۱۸۲۷۹-۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۶۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۴۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۴۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۶۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۷۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۷۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۲۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۳۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما

- سند شماره ۲۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۲۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۲۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۲۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۴۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۴۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۵۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۴۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۴۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۴۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۳۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۲۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۲۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۲۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۲۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۳۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۳۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما



- سند شماره ۹۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۲۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۰۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۹۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۹ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۱۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۵ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۶ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۴ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۱۲۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۷۸ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۰ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۱ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۲ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۸۳ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما
- سند شماره ۷۷ - ۱۸۲۷۹ - ۲۴۰، ساکما



THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 1, No.15, Spring 2021

Causes of the Famine in Southern Iran during World War I based on Narratives of National Archives

*Elham Malekzadeh**

Abstract

The great famine that occurred in the years 1296-1298 A.H/1919-1917 A.D during World War I is a topic in Iranian contemporary history which suffers from poor historiography, and until recently its role and significance in determining the fate of the Iranian society has been neglected by historians. The publication of some articles and monographs that mentioned the disasters striking Iranians due to the violation of impartiality and the presence of foreign forces revealed parts of the calamities of those years. The present article thus aims to study the policies of the war-involved governments, their colonial records in the Qajar era, and the famine of the years of World War I in southern regions of Iran, and to answer this question that what factors were contributive to the outbreak of the famine and the death of people in these regions. The results show that among the various factors effective in the famine and war casualties during the First World War the extension of war to the south and the presence of foreigners including British troops can be pointed out as some main ones.

Keywords: famine, southern regions, Busheher, Shiraz, Word War I, Iranian National Archives.

* Faculty Member, Institute for Humanities and Cultural Studies.

| Received: November 17, 2020; Accepted: March 9, 2021|

DOI:10.29252/HSOW.5.1.95|